

The effect of Akhund Khorasani's principles on the inflation of the jurisprudence's principles

تأثیر مبانی آخوند خراسانی در تورم علم اصول فقه

Farshad Hazrati Moayer^{1*}, Mahdi Fatemipoor²

فرشاد حضرتی معیر^{۱*}، مهدی فاطمی پور^۲

1- BS student in English, Department of English, Faculty of Foreign Languages, Baqer Al-Uloom University, Qom, Iran.

۱- دانشجوی کارشناسی زبان انگلیسی، گروه انگلیسی، دانشکده زبان-های خارجه، دانشگاه باقر العلوم (ع)، قم، ایران.

2- PhD Student, Department of Islamic Revolution, Faculty of Islamic Revolution Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran.

۲- دانشجوی دکترا، گروه انقلاب اسلامی، دانشکده مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

Received Date: 2021/03/27

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷

Accepted Date: 2021/06/29

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

Abstract

In this article, following the discovery of the main cause of inflation in the science of jurisprudence's principles in the contemporary period, the relationship between the new principles of Akhund Khorasani and the inflation science of jurisprudence's principles has been revealed since before Sheikh Morteza Ansari. It was not discussed about this subject. In the periods after Sheikh Morteza Ansari, the issue of inflation science of jurisprudence's principles was raised. Two persons had a great influence on the subject, one was Sheikh Morteza Ansari and the other was Akhund Khorasani that by ignoring the old model of scientology which is based on the subject of science and by establishing a goal-oriented model in science and also with a new expression of the subject of science, the subject of science of principles and the definition of science of principles, leads to expanding the circle of jurisprudence's principles. For this reason, rules from other sciences have easily entered the science of the principles of jurisprudence. According to the scientific basis of Khorasani, these rules are not only superfluous and redundant but also useful and efficient.

Keywords: inflation of the jurisprudence's principles, Akhund Khorasani, extra of the science of jurisprudence's principles, science distinction .

چکیده

در این مقاله به دنبال کشف علت اصلی تورم علم اصول فقه در دوره‌ی معاصر، رابطه بین مبانی جدیدی که آخوند خراسانی با تورم علم اصول آشکار شده است از آنجایی که تا پیش از شیخ مرتضی انصاری به مباحث علم اصول فقه به نحو عمیق پرداخته نمی‌شد از دوره‌های بعد از شیخ مرتضی انصاری می‌باید بحث تورم علم اصول فقه مطرح شد که دو شخصیت تأثیر بسیاری برای موضوع داشتند یکی شیخ مرتضی انصاری و دیگری آخوند خراسانی که در این مقاله به تأثیر آخوند خراسانی بر تورم علم اصول پرداخته شده به نوعی آخوند خراسانی با نادیده گرفتن الگوی علم شناسی قدیم که بر اساس موضوع علم بوده و با تاسیس الگوی غایت محور در علوم و همچنین با بیان جدید از موضوع علم، موضوع علم اصول و تعریف علم اصول، منجر به وسیع شدن دایره‌ی علم اصول فقه شده به همین خاطر قواعدی، از سایر علوم به راحتی تحت مبانی مرحوم آخوند وارد علم اصول فقه شده است. این قواعد بنا بر مبنای علمی آخوند خراسانی زائد نیستند بلکه مفید و کارآمد نیز هستند.

واژگان کلیدی: تورم علم اصول، آخوند خراسانی، زوائد علم اصول، تمایز علوم.

علم اصول فقه یکی از علوم بومی اسلامی است که دانشمندان و عالمان جهان اسلام آن را طراحی کردند و به عنوان یک علم مفید برای استنباط احکام شرعی از کتاب، سنت، اجماع، عقل، قیاس، استحسان، سد ذرایع و فتح ذرایع و مصالح مرسله می‌توان از آن یاد کرد. رویکرد علما و دانشمندان علوم اسلامی و همچنین فقها درباره‌ی این علم به این صورت است که این علم را از جمله علوم آلی می‌دانند به نحوی که به کمک آن می‌توان از منابع، احکام شرعی را استنباط نمود.

آنچه مشخص و معلوم است عالمان شیعه بعد از علمای اهل سنت به تدوین کتاب در مورد این علم پرداخته‌اند هرچند رساله‌های کوتاهی از دیرباز تحت بعضی از عناوین نوشته شده بود که می‌توان این رسائل را در موضوع علم اصول فقه دسته‌بندی نمود اما نگارش کتاب‌های جامع، بعدها و به تاثیر از کتب اهل سنت شکل گرفت. در این بین مساله تورم و زوائد علم اصول، مباحثی جدید است که دانشمندان بسیاری در دوره معاصر در این مورد سخن گفته‌اند و یا در کتاب‌های مختلف به آن اشاره کرده‌اند. حتی خود علمای اصول فقه متذکر این مساله شده‌اند و در برخی رساله‌ها و همچنین کتب از آن یاد کردند.

و عاداتی برخی از مولفین در مقدمه‌ی رساله، حاشیه یا کتاب خود بیان می‌کنند که از بیان زوائد پرهیز کردند و یا متعرض بحث‌های طولانی نشده‌اند و همین‌طور بحث در مورد مسائلی که ثمره علمی نداشته و مولفین در کتب و رسائل خود به آن اشاره کرده‌اند، موضوع بحث این مقاله نیست مانند عبارات «غیر بالغ فی الإطالة»، «غیر متناول إلی إطالة مسائله»، «عن زوائد»، «تطویل بلا طائل»، «لا ثمره للبحث» که در اکثر کتب اصول فقه دیده می‌شود به عنوان مثال شیخ طوسی در عده بیان می‌کند: «...دلیل‌هایی که مربوط به فروع فقهی است لزومی ندارد ... و مراد این نیست که علم فقه را تکمیل کند زیرا اگر چنین بود باید از مسائلی چون حدوث اجسام، اثبات صانع و علم به صفات صانع و ضروری بودن عدل صانع و صحت نبوت جزء علم اصول فقه می‌بود ...» (طوسی ۱۳۷۶، ۷:۱) و نیز محقق حلی در معارج الأصول می‌فرماید: «...گروهی از دوستان مکررا کتاب مختصری در اصول فقه که شامل مطالب مهم باشد درخواست نمودند... مختصری که مطالب ضروری در آن بیان شود و بدور از توضیحات طولانی باشد...» (محقق حلی ۱۴۰۳، ۷۱) و همچنین میرزای قمی در کتاب قوانین از عبارت «... و أعرضت عن كثير عن زوائد» (قمی ۱۳۷۸، ۱: ۲) و ملا محمد مهدی نراقی در کتاب

انیس المجتهدین فی علم الأصول اینگونه بیان می‌کند «... و لا أتعرض لذكر ما هو تطویل بلا طائل كما هو مذکور فی بعض كتب اولی الفضائل...» (نراقی ۱۳۸۸، ۱: ۲۶) شیخ عبد الکریم حائری در کتاب درر الفوائد می‌گوید «... مجتنباً عن ذکر ما لا ثمره فیہ» (حائری یزدی، ۱۳۷۷، ۱: ۲) ابوالقاسم خوئی در کتاب دراسات فی علم الاصول می‌فرماید «ثم إنه لا ثمره للبحث عن...» (خویی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۰۷) زیرا معیار صحیحی در تشخیص این نوع زوائد که هر مولفی در کتاب خود از آن پرهیز کرده است وجود ندارد همچنین در مورد مخالفان اصول فقه که از روزگاران قدیم اشتغال به تحصیل اصول فقه را منع کردند^۱ سخنی به میان نیامده است.

در این بین دانشمندان علم اصول فقه به جای بحث در مورد سبب و علت اصلی تورم علم اصول فقه به مباحثی چون حذف برخی مسائل این علم و یا مختصر کردن برخی توضیحات و همین‌طور تغییر باب بندی‌های کتب اصول فقه پرداخته‌اند.

از آنجایی که علم اصول فقه جزء معدود علوم بومی مسلمانان است و از طرفی وظیفه‌ی بسیار مهمی نیز در علوم اسلامی برعهده دارد چه اینکه در استنباط احکام از آن یاری می‌طلبند و هینطور در دوره‌ی معاصر جایگاه خاصی در بین طالبان دانش و دانشمندان پیدا کرده است؛ پرداختن به این علم اهمیت بسیاری دارد و نیز بررسی مشکلات و معضلات آن به طریق اولی اهمیت پیدا می‌کند چه اینکه باعث منقح شده مطالب علم، تسهیل دسترسی و استفاده از آن می‌شود همین‌طور علم را برای مخاطب قابل فهم‌تر و ملموس‌تر می‌کند.

از طرفی بیشتر نقدها و انتقادات و همچنین راه‌حل‌هایی که برای رفع معضل تورم علم اصول فقه بیان می‌شود ناظر بر علل اصلی تورم نیست و عمدتاً منتقدین خواستار حذف و یا منقح شدن مباحث کتب علم اصول فقه از زوائد و توضیحات اضافی هستند به عبارت دیگر بدون کشف علت به دنبال حل معضل می‌باشند که این روش باعث انحراف و همچنین نرسیدن به نتیجه‌ی مطلوب است. از آنجایی که با کشف علت اصلی یک معضل می‌توان به راحتی به دنبال علاج گشت لذا برای معضل تورم علم اصول فقه باید ابتدا دلیل اصلی را یافت که چرا تورم در این علم رخ داده و مسایل گوناگونی از علوم

۱. مانند اخباریون و برخی دانشمندان مانند علی نهایندی و ...

مختلف وارد این علم می‌شوند و یا روز به روز بر حجم مباحث این علم افزوده می‌شود هر چند برخی مسائل دارای فایده‌ی فقهی و عملی هستند اما عمده‌ی مطالب چنین فوایدی را ندارند. با کشف علت اصلی این معضل می‌شود از رشد آن جلوگیری کرد بلکه می‌توان مسیر جدیدی در پیش رفت علم اصول ایجاد کرد. لذا پرداختن به علت تورم علم اصول بسیار مهم و ضروری است یعنی کاری که تا کنون یا انجام نشده و یا به صورت پراکنده در جلسات درس برخی از عالمان مطرح شده.

نظر به اهمیت این موضوع، نگارندگان در این مقاله برآن هستند که علت اصلی تورم علم اصول را کشف کنند و با توجه به اهمیت دانشمندانی چون مرتضی انصاری^۱ و آخوند خراسانی به این پرسش پاسخ دهند که آیا آخوند خراسانی با مبنای خود در تعریف موضوع علوم، مسایل علوم، تمایز علوم از یکدیگر، موضوع علم اصول فقه و تعریف علم اصول فقه نقشی در تورم علم اصول فقه دارد و یا خیر؟ و آیا می‌توان گفت برخی از مسائل علم اصول که از علوم دیگری وارد این علم شده‌اند، زائد هستند و جایگاهی در علم اصول ندارند یا خیر؟ و آیا می‌توان برخی از مسائل این علم را نادیده گرفت و یا توضیحات و روش بیان برخی مسائل را حذف کرد یا خیر؟

که به شیوه‌ای منطقی ادله و شواهد موجود برای پاسخ به این دو سوال مورد بررسی قرار می‌گیرند و در نهایت با توجه به مبانی آخوند خراسانی، نتیجه‌ی کلی، بیان می‌شود.

واژه‌شناسی تورم مباحث اصول فقه

اصطلاح تورم و زوائد علم اصول فقه یکسان استعمال نمی‌شوند^۲ و باید توجه داشت، اصطلاح تورم علم اصول با زوائد علم اصول متفاوت است تورم از ریشه‌ی *الورم* به معنای ورم‌های برآمده و باد کرده، پوستش متورم شد... و تورم [که مصدر باب *تَفَعَّل* است]^۳ به معنای ورم است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۶۳۳) ورم نوعی افزایش است^۴ و در این بحث به افزایش حجم مطالب در کتب اصول فقه اطلاق

۱. نگارنده در مقاله‌ی دیگری مفصلاً به تاثیر شیخ مرتضی انصاری در تورم علم اصول فقه پرداخته است.

۲. هرچند در اصطلاح معنای یکسانی دارند.

۳. علاوه بر معنای ثلاثی مجرد مناسب با معانی تدریج و اتخاذ در *تَفَعَّل* است.

۴. از آنجایی که واژه‌ی «ورم» در اصطلاح طب مطرح شده و معنای آن در علم طب به این صورت است «هو مادة تدخل جرم العضو و یزید حجمه زیاده غیر طبیعیة و أقسامه ستة: الأخلط الأربعة، و المائیة، و الريح. جمعه أورام فارسیه آماس» (هروی، ۱۳۸۷، ۳۸۰) یعنی ورم به معنای افزایش حجم است که می‌تواند در اثر اخلاط، آب و باد باشد.

میشود اما عالمان و دانشمندان برداشت‌های متفاوتی از مبحث تورم علم اصول فقه دارند که به صورت زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. میزان بهره‌وری از علم اصول فقه در استنباط احکام (غرض علم اصول) با حجم مطالب اصول

فقه تناسب ندارد (بهره‌وری اندک و حجم بسیار) که منظور از حجم بسیار:

الف) توضیحات و نیز نقل اقوال (غیر مفید^۱) موجب حجیم شدن علم اصول شده

ب) روش شناسی ناصحیح موجب عدم ورود صحیح به بحث و در نتیجه افزایش حجم شده

ج) موضوعاتی که جایگاهی در اصول فقه ندارند مطرح شده‌اند

۲. افزایش و طولانی شدن دوره‌ی تحصیل علم اصول

لکن با توجه به غرض علم اصول، در این مقاله افزایشی تورم محسوب می‌شود که:

۱. در طریق استنباط به مستنبط کمک نکند

۲. فعل استنباط را بدون دلیل منطقی برای مستنبط طولانی و دشوار کند

در غیر این صورت افزایش نوعی توسعه محسوب می‌شود این افزایش می‌تواند در تبیین مطالب رخ دهد و یا ابواب جدید مورد نیازی را در علم اصول فقه وارد کند.

اما زوائد در لغت جمع زائده است که لغتی عربی است و صفتی است برای آنچه ضرورت ندارد، افزون و اضافه (عمید، ۱۳۸۹، ۵۹۳) و در این بحث با توجه به غرض علم اصول منظور از زوائد عبارت است از:

۱. مباحث بی‌فایده که تاثیر در مقام استنباط ندارد

۲. مباحثی که باید در علوم دیگر مطرح شوند

۳. مباحثی که به علت ورود غلط به مساله و یا پرداختن به اقوال، بیش از نیاز طولانی

شدند (اکبرنژاد، ۱۳۹۶، ۴۵)

نسبت این دو مفهوم با یکدیگر باید مورد بررسی قرار گیرد در ابتدا ملاک تعیین، هم در تورم و هم

در زوائد، غرض علم است و این ملاک باعث می‌شود مصادیق این دو مفهوم یکسان باشد لذا نسبت

۱. ملاک مفید بودن و غیر مفید بودن مطالب یک علم مرتبط به هدف آن علم است.

مفهوم تورم و زوائد علم اصول تساوی است چه اینکه هر دو اصطلاح با ملاک یکسان تعریف مشابه‌ای دارند اما باید توجه داشت کلمه‌ی «زائد» در برگزیده‌ی معنای منفی است^۱ لذا قائلین به تورم منفی از این اصطلاح استفاده می‌کنند.

پیشینه

با توجه به تاریخ فعالیت عالمان پیرو علی بن ابی طالب (ع)، در طول تاریخ علم اصول فقه در دوره‌های مختلف^۲، بحث تورم و یا زوائد مطرح نشده به عنوان نمونه در دوره‌های ابتدایی^۳ تدوین علم اصول فقه امامیه، عمدتاً دانشمندان به دنبال تاسیس بودند

در دوره‌ی بسط و گسترش اصول فقه، امثال جعفر بن سعید هذلی حلی کتاب مستقل در اصول فقه نوشتند مانند معارج الاصول و یا حسن بن یوسف بن مطهر حلی کتاب‌هایی مانند غایه الوصول و ایضاح السبل، النکت البدیعه فی تحریر الذریعه للسید المرتضی، منتهی الوصول الی علمی الکلام و الاصول، نهج الوصول الی علم الاصول، شرح غایه الوصول فی الاصول، نهج الوصول الی علم الاصول، مبادئ الوصول الی علم الاصول، تهذیب الوصول الی علم الاصول^۴ (علامه حلی، ۱۴۱۷، ۱۰۹-۱۱۳) همچنین بعدها زین الدین بن علی بن مشرف عاملی کتاب مستقل و متفاوت تمهید القواعد را نوشت و حسن بن زین الدین بن علی عاملی کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین را تألیف کرد که مقدمه‌ی آن در باب اصول فقه است که در سال ۱۴۳۵ در قم منتشر شد و نیز محمد بن حسین بن

۱. و الزیاده كما تستعمل بمعنى الزائد المستدرک و هو المعنی المشهود... الزائد ... لا بد ان یفید فائده معنویه او لفظیه و الاکان عبنا و لغوا(ابی البقاء،

۱۴۳۳، ۴۰۸)

۲. می‌توان علم اصول فقه را به پنج دوره تقسیم کرد که عبارتند از: دوره‌ی تاسیس و تدوین کتب اصول فقه، دوره‌ی بسط و گسترش، دوره‌ی ضعف اصول فقه و گسترش اخباری‌گری، دوره‌ی تحول اصول فقه و دوره‌ی ژرف‌نگری

۳. از زمان شیخ مفید آغاز شد چه اینکه ایشان چندین رساله در موضوعات مختلف اصول فقه دارند مانند: رساله فی القیاس، التقیض علی ابن جنید فی الاجتهاد الرای، مساله فی الاجماع و مساله فی القیاس (نجاشی، ۱۴۱۸، ۳۸۵) و همچنین کتاب التذکره باصول الفقه (مفید، ۱۴۱۴، ۱۸۶-۱۹۴). در همین دوره، شاگرد شیخ مفید یعنی سید مرتضی نیز رساله‌هایی در مورد موضوعات اصول فقه به رشته‌ی تحریر درآورده است مانند: المسائل الموصولیات(سید مرتضی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۹۹)، مساله فی دلیل الخطاب(سید مرتضی، ۱۴۰۵، ۲: ۳۸۱)، مسائل منفردات فی اصول الفقه و کتاب الذریعه الی اصول الشیعه که در سال ۱۳۷۶ به دست دکتر ابو القاسم گرجی تصحیح و چاپ شد از شاگردان سید مرتضی نیز رساله‌هایی در زمینه‌ی اصول فقه نوشته‌اند مانند سلار دیلمی، شیخ طوسی و... رسائل و کتبی که سلار دیلمی در اصول فقه نوشته در دسترس نیست اما از رسائل شیخ طوسی در اصول فقه می‌توان مساله فی العمل بخر الواحد را نام برد و همین‌طور کتاب العده فی الاصول الفقه. بعدها در همین دوره عالمانی چون سدید الدین حمصی رازی، نیز آناری در رابطه با اصول فقه نوشته‌اند بعنوان مثال حمصی کتاب المصادر را به رشته‌ی تحریر درآورده که اصل کتاب موجود نیست اما بعضی از دانشمندان، متذکر این کتاب و آرای حمصی شده‌اند(زرکشی، ۱۴۱۴، ۲۰۳: ۳، ۱۴۱۰، ۲۹۱).

۴. برخی از این کتب هنوز تصحیح و چاپ نشده و به عنوان نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها محافظت و نگهداری می‌شوند.

عبدالصمد عاملی کتاب زبده الاصول را به رشته‌ی تحریر درآورد. در هیچ یک از کتب اصول فقه این دوره سخنی از زائد بودن بعضی از مباحث علم اصول نشده است.

در دوره‌ی ضعف اصول فقه و گسترش اخباری‌گری کتاب دقیق و قدرتمندی نوشته نشد^۱ اما حواشی و شرح‌های متفاوتی در این زمان نگارش یافت^۲ که در آنها به بحث تورم اشاره نشده در دوره‌ی بعد نگارش کتب مستقل در این علم دوباره آغاز شد^۳. بعد از این دوره با ظهور شیخ مرتضی انصاری، کتاب‌های فراوانی در علم اصول فقه به رشته‌ی تحریر درآورد^۴

^۱. تنها کتاب مستقل اصول فقه در این دوره کتاب الوافیة اثر عبدالله بن محمد تونی که از حیث باب بندی و نحوه‌ی بیان مباحث، با کتب پیشین متفاوت است و در آن پاسخ برخی شبهات اخباریون را نیز بیان کرده است به غیر از این کتاب، عمدتاً محققین به نوشتن شرح و یا حاشیه بر کتاب‌های اصول فقه پیشین اکتفا می‌کردند

^۲. به عنوان مثال سید حسن بن میرزا رفیع الدین محمد مرعشی دو حاشیه در این دوره به رشته‌ی تحریر درآورده یکی حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی و دیگری حاشیه بر کتاب معالم الدین و یا حاشیه بر معالم الدین از عبدالله بن محمد تونی (خوانساری، ۱۳۹۰، ۴: ۲۴۵) که البته این حاشیه در دسترس نیست و حاشیه‌ی حسام الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی بر معالم الدین و همچنین شرح انتقادی خلیل بن غازی قزوینی بر عده الاصول شیخ طوسی و رساله‌ی مقدمه واجب و رساله‌ی اجماع اثر جمال الدین محمد خوانساری (خوانساری، ۱۳۷۸، ۷۳ و ۲۸۸).
^۳. می‌توان از آثار آقا محمد باقر بن محمد اکمل نام برد مانند حاشیه بر معالم الدین (آغا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۸، ۶: ۲۰۵). حاشیه بر حاشیه‌ی میرزا جان بر مختصر عضدی (خوانساری، ۱۳۹۰، ۲: ۹۷)، حاشیه بر حاشیه‌ی میرزا جان بر مختصر الاصول حاجی (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ۲۳)، حاشیه بر قوانین (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶، ۱۴۸) و همچنین در حدود سی رساله در موضوعات اصول فقه (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶، ۱۴۶-۱۴۸) و یا کتب و رسائل سید محمد مهدی بحر العلوم، جعفر کاشف الغطاء، سید علی بن محمد بن علی طباطبایی، میرزا ابولقاسم قمی، میرزا مهدی نراقی، سید محسن اعرجی کاظمی، سید محمد مجاهد، شریف العلما مازندرانی، محمد تقی بن عبد الرحیم اصفهانی، محمد حسین اصفهانی، سید ابراهیم قزوینی و ... که در هیچ یک از کتب اصول فقه این دوره هم سخنی از تورم علم اصول یا ناکارآمدی مبحثی از مسائل مطرح شده در کتب علم اصول وجود ندارد.

^۴. مانند فرائد الاصول، الفوائد الاصولیه (آغا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۸، ۱۶: ۳۲۳)، حجیت ظاهر کتاب، حجیه المظنه (آغا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۸، ۶: ۱۷۹ و ۲۷۵) و رسائل بسیاری چون حاشیه بر قوانین الاصول، حاشیه بر استصحاب قوانین، رساله در مشتق، رساله در قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی سنن، رساله‌ی تقلید و رساله در قاعده‌ی نفی ضرر (آغا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۷۴) همچنین کتاب بدائع الافکار اثر حبیب الله رشتی که نسخه خطی آن به شماره ۵۴۹ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی موجود است و کتاب‌های محمد هادی تهرانی مانند محجه العلما و الاتقان، همین‌طور آثار آخوند خراسانی مثل کفایه الاصول، حاشیه بر رسائل شیخ انصاری و فوائد الاصول که با تحقیق شمس الدین در سال ۱۴۱۰ به چاپ رسید و آثار محمد حسین نایینی مانند رساله‌ای در معانی حروف، رساله در شرط متاخر، رساله در تعدیه و توصلیه، رساله در تراحم و ترتب (آغا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۴، ۱: ۵۹۶ و ۳۷-۳۹) و همچنین آثار آغا ضیاء الدین عراقی مثل مقالات الاصول که در سال ۱۴۱۴ منتشر شد، استصحاب عدم ازلی، تعلیق بر رسائل مرتضی انصاری، تعلیق بر فوائد الاصول، روائع اللالی فی فروع العلم الاجمالی (عراقی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۵-۱۶) و آثار محمد حسین غروی اصفهانی چون نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، الاصول علی نهج الحدیث ۴ (صحتی سردرودی، ۱۳۷۷، ۵۳-۵۴)

در این دوره دانشمندان مجال آن را یافتند تا به صورت عمیق مباحث اصول فقه را دنبال کنند و در پی آن رفته رفته برخی مبانی قدیم تغییر یافت و به حجم مباحث اصول فقه افزوده شد لذا آنچه محل بحث موضوع این نوشته است در این دوره اتفاق افتاده و به دوره‌ی معاصر و حال حاضر کشیده شده است.

در دوره‌ی معاصر دانشمندان بسیاری به بی‌ثمر بودن برخی مباحث اصول فقه اشاره یا تصریح کرده‌اند مانند عبدالکریم حائری (حائری، ۱۳۷۷، ۱: ۲)، حسین طباطبایی بروجردی (حسینی، علی پور، ۱۳۸۵، ۱: ۱۸۰)، روح الله خمینی (خمینی، ۱۳۸۱، ۲: ۹۸)، غلامحسین تبریزی (تبریزی، بی تا، ۲)، ابوالحسن شیرازی (آینه داران حقیقت، ۱۳۸۲، ۱: ۱۶۶) و ... لکن اولین شخصی که از اصطلاح تورم علم اصول فقه استفاده کرد، حسین طباطبایی بروجردی^۱ بود (بدلا، ۱۳۷۹، ۱۴۸) و در سال‌های اخیر مقالات و کتب اندکی پیرامون این موضوع نوشته شده مانند نقد تورم اصول و دیدگاه‌های امام خمینی (مبلغی، ۱۳۷۸، ۲۱۱-۲۴۶)، تورم علم اصول و بایسته‌های توسعه در آن (همام زاده، ۱۳۸۸، ۴۵-۶۱)، ضرورت پیرایش اصول فقه از مباحث زائد (برجی، یعقوبعلی؛ بزرگر، مهدی ۱۳۹۴، ۳۱-۶۰) و نیز کتاب زوائد اصول که یکی از تالیفات اکبر نژاد است و در سال ۱۳۹۶ منتشر شده.

مسأله‌ی تورم و مبانی علم شناسی مرحوم آخوند

دو کتاب تاثیر گذار در این دوره وجود دارد فرائد الاصول اثر شیخ مرتضی انصاری کفایه الاصول^۲ اثر آخوند خراسانی.

نقش این دو دانشمند در تورم علم اصول فقه بسیار زیاد است^۳ زیرا همانطور که در دوره‌های تاریخی علم اصول فقه بیان شد، بعد از رواج مبانی این دو دانشمند، مباحث بسط و گسترش یافت و روز به روز در آثار جدید، مطالب (که یا در طریق استنباط مستنبط را یاری نمی‌کنند و یا فعل استنباط را طولانی و دشوار می‌نمایند) در علم اصول فقه افزایش یافت اما آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد تاثیر مبانی محمد کاظم خراسانی بر تورم علم اصول فقه است.

۱. در جلسات درس بارها این مطلب را بیان کردند

۲. تمام کتب اصول فقه بعد از کفایه الاصول غیر از حلقات، طبق تقسیم بندی این کتاب نوشته شده

۳. نگارندگان در مقاله‌ی دیگری به نقش مرتضی انصاری در تورم علم اصول پرداخته‌اند

برای شناسایی تورم در هر علم ابتدا باید اجزاء اصلی آن علم شناسایی شود به طور کلی علم به معنای مجموعه مسائل منسجم و مرتبط با هم، دارای سه جزء اصلی است که عبارت‌اند از: موضوع، مسائل و مبادی (ارسطو، ۱۳۶۶، ۲۱)؛ خود مبادی نیز به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. مبادی تصویری

۲. مبادی تصدیقی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱۵۴)

مقصود از مبادی تصویری اموری است که تصور موضوع علم یا موضوع مسائل، به آن وابسته است؛ مانند: تعریف موضوع علم، تعریف اجزای موضوع و تعریف عوارض و حالات موضوع علم و منظور از مبادی تصدیقی، مسائلی است که تصدیق به مسائل علم متوقف بر آنها است؛ مانند قضایای بدیهی که در اثبات مسائل علم به کار برده می‌شوند. به بیان دیگر، مراد از مبادی تصدیقی، تصدیقات بدیهی است که موجب کشف تصدیقات مجهول می‌شود (طوسی، ۱۳۸۹، ۳۱۷)

علم اصول فقه نیز از این قاعده مستثناء نیست و دارای موضوع، مسائل و مبادی است و برای بررسی موضوع تورم علم اصول باید به سراغ این سه جزء رفت و با دقت بر آنها، علت تورم علم اصول فقه را کشف کرد چه اینکه جواز ورود مسائل علوم دیگر در علم اصول فقه به واسطه‌ی حدود در این سه جزء و یا حداقل در یکی از این سه جزء است.

آخوند خراسانی در ابتدای کتاب کفایه الاصول در مورد این سه جزء اصلی بحث می‌کند و به دنبال تبیین موضوع علم، مسائل علم، سبب تمایز علم، موضوع علم اصول و تعریف علم اصول می‌باشد و در همین بخش کتاب، مبانی خود را که اغلب با مبانی مشهور و سایر دانشمندان علم اصول فقه متمایز است پایه ریزی می‌نماید.

تعریف موضوع علم از نظر آخوند خراسانی

در ابتدا به تعریف موضوع علم می‌پردازد و اینگونه تعریف می‌کند: «هو الذی یبحث فیه عن

عوارضه الذاتیه ای بلا واسطه فی العروض» (خراسانی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۹)

یعنی موضوع هر علم عبارت است از آن چیزی که در آن علم از احوال و عوارض ذاتی (بدون واسطه در عروض) او گفتگو می‌شود و عرض ذاتی را، عرضی می‌داند که واسطه در عروض نداشته باشد^۱ (خراسانی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۱)

عرض در اصطلاح منطقی به هفت قسم تقسیم می‌شود:

1. عرض بدون واسطه است

2. عرض با واسطه^۲ داخلی است

الف) واسطه با موضوع مساوی است

ب) واسطه اعم از موضوع است

3. عرض با واسطه^۳ خارجی است

الف) واسطه مساوی با موضوع است

ب) واسطه اعم از موضوع است

ج) واسطه اخص از موضوع است

د) واسطه مابین با موضوع است

اما تا قبل از آخوند خراسانی، از نظر مشهور عرض ذاتی عبارت بود از عرضی که واسطه ندارد یا واسطه^۴ مساوی دارد لذا از بین هفت قسم عرض بیان شده فقط موارد زیر عرض ذاتی هستند:

1. عرضی که واسطه ندارد

2. عرضی که واسطه دارد اما این واسطه مساوی با موضوع است

3. عرضی که واسطه^۵ خارجی مساوی با موضوع دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۴۱۷)

اما بر مبنای محمد کاظم خراسانی عرض ذاتی نباید واسطه در عروض داشته باشد که بنا بر این مبنای هفت قسم عرض بیان شده موارد زیر می‌توانند عرض ذاتی باشند:

1. عرضی که واسطه ندارد

۱. برخی از دانشمندان در این مورد با محمد کاظم خراسانی هم نظر هستند مانند هادی سیزواری و محمد حسین حائری اصفهانی

۲. از طرفی خود واسطه سه قسم دارد چه اینکه واسطه یا در عروض است یا در ثبوت و یا در اثبات

۲. عرضی که واسطه دارد اما واسطه در عروض ندارد که شامل هر دو قسم عرضی که واسطه‌ی داخلیه دارد می‌شود و همچنین شامل عرضی می‌شود که واسطه‌ی خارجیه دارد اما این واسطه مباین است^۱

لذا نسبت بین نظر محمد کاظم خراسانی با مشهور عموم و خصوص من وجه است که وجه اشتراک، عرضی است که اصلا واسطه ندارد و یا واسطه‌ی داخلی مساوی دارد و آخوند خراسانی با قید «بلا واسطه فی العروض» از عرض‌هایی که حقیقتا از آن واسطه بودند و به نوعی مجاز عقلی محسوب می‌شوند اجتناب کرده لذا در نظر وی عرض یا بدون واسطه است و یا اگر واسطه دارد باید واسطه در ثبوت و یا در اثبات باشد.

بر همین مبنا در علوم از مباحثی بحث می‌شود که عرض ذاتی باشند و اگر هم واسطه دارند این واسطه علت می‌شود تا عرض حقیقتا قائم به موضوع شود (واسطه در ثبوت) و یا واسطه حد وسط قیاس می‌باشد (واسطه در اثبات). بر همین اساس عوارض ذاتی که در علم از آن بحث می‌شود و موضوع علم تلقی می‌شود بنا بر نظر آخوند خراسانی وسیع‌تر از نظر مشهور است و موارد بیشتری را شامل می‌شود.

و آنچه در علم اصول بحث می‌شود عرض ذاتی (بلا واسطه فی العروض) موضوع این علم (الکلی المنطبق علی موضوعات مسائله المتشتملة) است (خراسانی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۶) و با همین تعریف از موضوع علم و موضوع علم اصول فقه است که منطقا مباحثی مانند تعادل و تراجیح، خبر واحد و حجیت یکی از اخبار متعارض و ... از مسائل علم اصول فقه می‌شود اما بنا بر تعریف مشهور از موضوع علم و موضوع علم اصول فقه با اینکه از مباحثی چون تعادل و تراجیح، خبر واحد و حجیت یکی از اخبار متعارض و ... بحث می‌کنند اما اینگونه مباحث نمی‌تواند جزء مسائل علم اصول باشد زیرا این مسائل:

۱. یا از عوارض موضوعی که مشهور برای علم اصول تلقی می‌کنند^۲ نیست
۲. یا واسطه‌ی اخص، اعم و یا مباین با موضوع علم اصول دارد که مشهور بنا بر آنچه گفته شد عرضی را قبول داشتند که یا واسطه نداشته باشد و یا واسطه‌ی مساوی داشته باشد

۱. در بعضی از موارد

۲. مانند ادله‌ی اربعه و استصحاب یا ادله اربعه (قمی، ۱۳۷۸، ۹)

به عنوان مثال بحث می‌شود که آیا خبر واحد حجت است یا خیر؟ حجیت به واسطه‌ی مُنَسَد نبودن باب علم بر خبر واحد حمل نمی‌شود که مُنَسَد نبودن باب علم مباین با موضوع است.

مسائل علم

به این صورت بیان می‌شود: «و المسائل عبارة عن جمله من قضایا متشکته جمعها اشتراکها فی الدخل فی الغرض الذی لاجله دُونَ هذا العلم» به این معنی است که مسائل علم عبارتند از قضایای پراکنده‌ای که به علت اشتراکشان در غرض آن علم، جمع شده‌اند مانند: بحث از تعادل و تراجیح، حجیت قطع، حجیت علم اجمالی و ... (خراسانی، ۱۳۸۸، ۲: ۴۱۱ و ۴۶۴) که وجه اشتراکشان واقع شدن در طریق استنباط است که این وجه اشتراک غرض علم اصول فقه است.

مشهور سبب جمع مسائل علم را موضوع علم می‌دانند (ارسطو، ۱۳۶۶، ۲۱) یعنی مسائل هر علم از عوارض ذاتی موضوع آن علم بحث می‌کند و وجه اشتراک مسائل علم خود موضوع علم است به عبارت دیگر محمول مسائل علوم از عوارض ذاتی موضوع علم است. عالمان و دانشمندان بسیاری چون ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، شهاب‌الدین سهروردی، میرداماد، ملاصدرا و امیرا (سیاسی، ۱۳۳۶، ۲۷۵) به شرح و توضیح این موضوع پرداخته‌اند تا جایی که سعدالدین تفتازانی ادعا می‌کند که متکلمان اتفاق نظر دارند که تمایز علوم بحسب ذات به تمایز موضوعات است (تفتازانی، ۱۹۸۱، ۶) اما برخی از علوم مثل نحو، کلام، فقه، اصول فقه و ... در تطابق با این الگوی علم‌شناسی دچار مشکل شدند که بزرگترین مشکل، یافتن موضوع در این علوم بود چرا که همه‌ی مسائل این گونه علوم از عوارض ذاتیه‌ی موضوعشان خبر نمی‌دهد. به همین علت آخوند خراسانی این ملاک را کنار گذاشته و بحث غرض را مطرح کرده می‌گوید مسائل علم به علت اشتراکی که دارند مدون شده‌اند و این اشتراک در غرض آن علم است.

با این تعریف از مسائل علوم، مبحث تداخل مسائل علوم مختلف در یکدیگر پیش می‌آید چه اینکه محتمل است یک قضیه به واسطه‌ی دو غرض در دو علم متفاوت حضور پیدا کند و به همین دلیل است

که محمد کاظم خراسانی بلافاصله بعد از تعریف مسائل علم می‌گوید: «فلذا قد يتداخل بعض العلوم فی بعض المسائل» (خراسانی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۳) و همین‌طور بحث سبب تمایز علوم را مطرح می‌کند و سبب تمایز علوم را «هو باختلاف الاغراض الداعیه الی التدوین» می‌داند.

موضوع علم اصول و تعریف علم اصول

بر خلاف دانشمندان پیش از خود^۱ برای موضوع علم اصول نام مشخصی را در نظر نمی‌گیرد و موضوع این علم را کلی بی نام و بی نشان که با موضوعات مسائل متحد است؛ می‌داند (خراسانی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۴) و نیز در تعریف علم اصول بر خلاف نظر مشهور^۲ چنین بیانی دارد «انه صناعه يعرف بها القواعد التي يمكن ان يقع فی طریق استنباط الاحکام او التي ينتهي اليها فی مقام العمل» واژه «يُمكن» در تعریف علم اصول می‌تواند دلالت بر امکان عام و یا امکان خاص داشته باشد که در هر دو صورت نیز باعث وسعت پیدا کردن دایره‌ی علم اصول فقه می‌گردد به عبارت دیگر اگر امکان عام را در نظر گرفت در این صورت به معنای سلب ضرورت از جانب مخالف است (طوسی، ۱۳۸۹، ۱۴۱) یعنی عدم وقوع این قواعد در طریق استنباط ضروری نیست و آنچه ضروری است وقوع قواعد در طریق استنباط است و عدم نیاز مجتهد به این قوانین در طریق استنباط احکام شرعی ضروری نیست همچنین اگر امکان خاص را در نظر گرفت در این صورت به معنای سلب ضرورت از جانب موافق و مخالف (هر دو طرف) است به عبارت دیگر وقوع و عدم وقوع قواعد در طریق استنباط مسائل شرعی ضروری نیست یعنی هر قاعده‌ای که احتمال دارد، مجتهد از آن در رسیدن به حکم شرعی استفاده کند و یا هر قاعده‌ای که احتمال دارد مورد نیاز مجتهد باشد می‌تواند جزء علم اصول فقه باشد و حتی می‌توان این چنین استدلال کرد:

O «X مساله اصولی است»، BI «X یاری کننده‌ی استنباط فقهی است»

۱. مانند ابوالقاسم گیلانی (میرزای قمی) و محمد حسین حائری اصفهانی

۲. سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۲۹، ۳۳)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ۸)، محقق حلی و ...

1. $(\forall x)(Ox \rightarrow Bix)$ مقدمه ۱
2. $(\sim Bix)$ مقدمه ۲
- $\therefore (\sim Ox)$ Modus Tollens

استدلال فوق نشان می دهد هر مسأله ای که در مسیر استنباط فقهی، مستنبط را یاری ندهد جزء مسائل اصولی نیست، این استدلال یک استدلال متقن منطقی است و می توان از روش عدم اعتبار^۱ چنین اثبات کرد:

برای اثبات باید حالتی را یافت که در آن نتیجه ی استدلال کاذب و مقدمات آن صادق باشد لذا اگر چنین حالتی یافت نشد، می توان با صراحت و یقین استدلال را معتبر دانست، به صورت زیر:

1. $(\forall x)(Ox \rightarrow Bix)$
T T T
2. $(\sim Bix)$
T T
- $\therefore (\sim Ox)$
F T

لذا علم اصول علمی است که در آن قواعدی شناخته می شود که دو خصوصیت دارد:

1. قواعدی که منجر به رسیدن حکم شرعی کلی می شود (در طریق استنباط واقع می شوند)
2. قواعدی که منجر به رسیدن حکمت شرعی کلی نمی شود اما مجتهد در بعضی مواقع احتیاج دارد از این قوانین کمک بگیرد (خراسانی، ۱۳۸۸، ۱۹)

با توجه به این تعریف ارائه شده از علم اصول هر قاعده ای (از هر علمی) که منجر به دستیابی به حکم شرعی شود می تواند یکی از قضایا و قواعد علم اصول فقه باشد و یا حتی قواعدی که منجر به دستیابی حکم شرعی نمی شوند و لکن مجتهد در بعضی مواقع به این قواعد نیاز دارد و از آنها کمک می گیرد.

^۱. Proving invalidity

تطبیق مبانی آخوند خراسانی با برخی مسائل اصول فقه

مبانی علم شناسی آخوند خراسانی از سه جنبه موضوع علم، مسائل علم، موضوع علم اصول فقه و تعریف آن بررسی شد و دانسته شد آنچه در علم اصول مطرح می‌شود باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱. از عوارض ذاتی موضوع که بدون واسطه در عروض هستند؛ باشد
۲. در غرض علم اصول فقه اشتراک داشته باشند
۳. مستنبط در طریق استنباط حکم شرعی از آنها استفاده کند یا به آنها نیاز داشته باشد

با توجه به ویژگی‌های بیان شده، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مسائلی که به عنوان تورم در علم اصول فقه مطرح می‌شوند با این مبانی سازگار هستند یا خیر؟
مسائل مختلفی از اصول فقه را به عنوان مسائلی که مرتبط با تورم علم اصول هستند شناسایی کرده‌اند اما باید دقیق این مسائل را با مبانی علم شناسی آخوند خراسانی بررسی کرد لذا به بررسی برخی از این موارد پرداخته می‌شود تا بتوان نتیجه‌ی منطقی از این بررسی استخراج کرد نمونه‌ای از این مسائل از باب الفاظ ذکر شده که عبارتند از:

- بحث وضع (الخوئی، ۱۳۶۸، ۱: ۲۰ و سبحانی، ۱۴۲۴، ۲: ۴۷۴) که در آن به نحوه‌ی اختصاص لفظ به معنا می‌پردازند اما آیا ویژگی‌های بیان شده را دارد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت بحث وضع جزء اعراض می‌باشد اما با واسطه‌ی خارجی اخص^۱ و آخوند خراسانی واسطه‌ی خارجی اخص را عرض ذاتی نمی‌دانست پس این مساله جزء اعراض ذاتی موضوع علم اصول فقه نیست از طرفی غرض علم اصول را تامین نمی‌کند زیرا مستنبط در استخراج احکام کلی از مساله وضع استفاده نمی‌کند^۲ لذا مباحثی که برخی از دانشمندان

^۱ این واسطه همان «لفظ» است یعنی بحث وضع به واسطه‌ی الفاظ در اصول فقه عرض تلقی می‌شود

^۲ اما چرا آخوند خراسانی خود متذکر این بحث در کتاب کفایه الاصول (خراسانی، ۱: ۲۲) شده است؟ در پاسخ باید گفت آخوند خراسانی این بحث را در مقدمه مطرح کرده و معنای مقدمه عبارت است از آنچه شیء بر آن توقف دارد... آنچه در شروع علم باری کمک می‌کند... و مقدمه‌ی کتاب مباحثی است

مرتبط با تورم دانسته‌اند مانند اقسام وضع (اکبر نژاد، ۱۳۹۶، ۱۳۹). معانی حرفیه (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴، ۱: ۱۱۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱: ۱۴)، دخول یا عدم دخول اراده در موضوع له (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۱: ۷۵ و اکبر نژاد، ۱۳۹۶، ۱۵۵)، استعمال لفظ در معنای مجازی (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ۱: ۳۴)، علامات حقیقت (خوئی، ۱۴۱۸، ۱: ۷۹ و حائری قمی، ۱۳۵۶، ۱: ۷)، استعمال لفظ در اکثر از معنا (اکبر نژاد، ۱۳۹۶، ۱۶۱)، مشتق (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۰۷ و ۱۸۷) نیز مانند وضع بر اساس مبنای آخوند خراسانی نه از مسائل علم اصول هستند و نه غرض علم اصول را تامین می‌کنند

• اوامر این بحث در اصول فقه از اعراض داخلی به واسطه‌ی اعم است^۱ و به نظر آخوند خراسانی این عرض از اعراض ذاتی موضوع علم اصول است لذا به طبع مسئله‌ی اوامر مسائلی چون فور و تراخی، ظهور صیغه در وجوب، مره و تکرار و ... نیز از مسائل اصول فقه تلقی می‌شوند اما برخی از این مسائل تامین کننده‌ی غرض علم اصول نیستند مانند ماده امر (خوئی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۵۰)، طلب و اراده (مومن قمی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۱۰)، متعلق امر (سبزواری، بی تا، ۱: ۷۱) نسخ وجوب (مظفر، ۱۳۷۵، ۱: ۸۲ و آملی، ۱۳۹۵، ۱: ۳۷۶) که در این صورت می‌توان گفت آخوند خراسانی مسائلی که از اعراض ذاتی علم اصول بوده‌اند هر چند تامین کننده‌ی غرض این علم نیستند را جزء اصول فقه می‌داند زیرا در تعریف علم اصول از واژه‌ی «یمكن» استفاده نموده بود و از آن جهت که این واژه دلالت بر امکان خاص دارد لذا آخوند خراسانی مباحثی را که از اعراض ذاتی علم اصول فقه می‌باشند و احتمال دارد غرض علم اصول را تامین کنند؛ جزء این علم می‌داند.

نتیجه

علت اصلی تورم علم اصول را می‌توان مبانی آخوند خراسانی دانست که با رویگردانی از مبنای علم شناسی قدیم هر چند به برخی از پرسش‌ها پاسخ داده است اما موجب وسیع شدن دایره‌ی علم

که بیش از مقصود ذکر می‌شود زیرا این مباحث در تحصیل مقصود مفید هستند چه مقصود بر آنها متوقف باشد یا نباشد (التهانوی، ۱۹۹۶، ۲: ۱۶۲۹) لذا آنچه در مقدمه ذکر شده ممکن است از مسائلی باشد که جزء مسائل علم اصول نیست و فقط برای مخاطب در تحصیل مقصود مفید باشد.

۱. این واسطی اعم، «دستور شارع» است به عبارت دیگر از اوامر در اصول فقه بحث می‌شود بخاطر اینکه برخی از دستورات شارع، امر است

۲. این بحث را اولین بار خود آخوند خراسانی در کتاب فوائد الاصول در صفحه‌ی ۲۳ مطرح می‌کند و بیش از او این بحث در اصول فقه بیان نشده است و این مسئله مربوط به علم کلام است نه اصول فقه

اصول فقه گردیده. با توجه به تعریفی که محمد کاظم خراسانی از موضوع علم، مسائل علم و علم اصول بیان نمود و همچنین با توجه به دیدگاه وی در مورد موضوع علم اصول فقه به صورت آشکار بحث تداخل مسائل علوم مختلف در علم اصول پیش می‌آید و خود آخوند خراسانی به این موضوع آگاهی و اشراف داشته است لذا بحث سبب تمایز علوم از یکدیگر را مطرح نموده هر چند ملاک وی در تمایز علوم نیز غرض علم می‌باشد که باعث ورود مسائل زیادی از علوم دیگر در علم اصول فقه می‌گردد در نهایت با تعریف وسیعی که از علم اصول فقه بیان می‌کند و دیدگاه وی نسبت به موضوع علم اصول می‌توان هر قاعده‌ای را که در طریق استنباط احکام مورد استفاده‌ی مجتهد است و یا به طور کلی مجتهد به آن نیاز دارد را جزء مسائل علم اصول فقه دانست با این ملاک تورم علم اصول فقه مساله‌ای معلوم و معمول خواهد بود چه اینکه اکثر دانشمندان اصول فقه بعد از آخوند خراسانی پیرو ایشان هستند و از مبانی ایشان دنباله‌روی می‌کنند. و بنابر همین معیار آخوند خراسانی، قواعدی که از سایر علوم تا بحال وارد علم اصول فقه شده‌اند زائد نیستند بلکه بنابر واژه‌ی «یمكن» در تعریف اصول فقه که اشاره به امکان عام و حتی امکان خاص دارد؛ مفید هم هستند لذا بر اساس مبانی آخوند، قاعده‌ای را نمی‌شود حذف کرد و آن را زائد دانست بلکه باید هر قاعده‌ی دیگری که احتمالاً مورد نیاز مستتب می‌باشد نیز به مباحث علم اصول فقه اضافه کرد.

پیشنهاد

برای جلوگیری از ورود برخی مباحث که حقیقتاً بر مبانی آخوند خراسانی وارد علم اصول فقه شده‌اند باید واژه‌ی «یمكن» را از تعریف اصول فقه حذف کرد تا مسائل اصول فقه تنها قواعدی باشند که حقیقتاً و ضرورتاً در مسیر استنباط احکام شرعی، مستتب را کمک کرده. همین طور می‌توان از شیوه‌ی اصل موضوعی کمک گرفت و علم اصول فقه را بر پایه‌ی چند اصل بنا کرد تا این علم از ویژگی‌های سازگاری، استقلال و تمامیت برخوردار گردد و یا اینکه علم اصول فقه را از جنبه‌های مختلف بررسی کرد و کتاب‌هایی در هر یک از این جنبه‌ها تالیف نمود مانند اصول فقه آموزشی، اصول فقه کاربردی، فلسفه‌ی اصول فقه، اصول فقه فلسفی، اصول فقه کلامی و ...

منابع

- آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵). مجمع الافکار و مطرح الانظار. قم: المطبعة العلمية.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: انتشارات اسلامی.
- ابی البقاء، ایوب بن موسی الحسینی الکفوی (۱۴۳۳). کلیات (معجم فی المصطلحات و الفروق). قم: انتشارات ذوی القربی.
- ابن شهید ثانی، حسین بن زین الدین (۱۴۳۵). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر، ج ۳.
- ارسطو (۱۳۶۶). متافیزیک، ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران: نشر گفتار.
- اکبر نژاد، محمد تقی (۱۳۹۶). زوائد اصول فقه. قم: انتشارات دارالفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۶). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بدلا، سید حسین (۱۳۷۹). هفتاد سال خاطره. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برجی، یعقوبعلی؛ بزرگر، مهدی (۱۳۹۴). ضرورت پیرایش اصول فقه از مباحث زائد، مطالعات اصول فقه امامیه، شماره ۴.
- تبریزی، غلامحسین (بی تا). اصول مهذب. مشهد: انتشارات طوس.
- التهانوی، محمد علی (۱۹۹۶). موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. لبنان: مکتبه لبنان ناشرون
- تهرانی، آغا بزرگ (۱۳۷۸). الذریعه الی تصانیف الشیعه. نجف: مطبعه قضا.
- تهرانی، آغا بزرگ (۱۴۰۴). طبقات اعلام الشیعه و هو نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی بهبهانی، مشهد: دار المرتضی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). آینه داران حقیقت. قم: بوستان کتاب.
- حائری قمی، محمد علی (۱۳۵۶). المختارات فی الاصول. تهران: انتشارات علمی، تهران.

- حائری یزدی، عبدالکریم (۱۳۷۷). درر الفوائد. قم: انتشارات مهر.
- حسینی، حمید رضا؛ علی پور، مهدی (۱۳۸۵). جایگاه‌شناسی علم اصول گامی به سوی تحول. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه ی علمیه.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۰). درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، تحقیق سید مهدی شمس الدین، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۳۸۸). کفایه الاصول، تحقیق مسلم قلی پور، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۱). الرسائل. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، میرزا محمد باقر (۱۳۹۰ ه. ق.). روضات الجنات. تهران: انتشارات حیدریه.
- خوانساری، آقا حسین، الرسائل (۱۳۷۸). اعداد رضا استادی، کنگره ی بزرگداشت آقا حسین خوانساری.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۹). دراسات فی علم الاصول. قم: موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ج ۱.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). اجود التقریرات. قم: کتابفروشی مصطفوی.
- رشتی، حبیب الله، بدائع الافکار، نسخ خطی مجلس شورای اسلامی ۵۴۹، کاتب ابو المنصور الاشکوری الجیلانی، تاریخ کتابت ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۸۳.
- زارعی سبزواری، علی (۱۴۳۰). تعلیقات علی کفایة الاصول. قم: النشر الاسلامی.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۴). بحرالمحیط. مصر: دارالکتب.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴). ارشاد العقول الی مباحث الاصول. قم: موسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبد الاعلی (بی تا). تهذیب الاصول. قم: انتشارات المنار.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی. تصحیح سید احمد حسینی و سید مهدی رجایی، دار القرآن الکریم.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۶). الذریعه الى اصول الشریعه. تصحیح دکتر قاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.

صافی اصفهانی، حسن (۱۴۱۸). الهدایة فی الاصول (تقریر الابحاث ابوالقاسم خوئی). قم: موسسه صاحب الامر.

صحتی سردرودی، محمد (۱۳۷۷). غروی اصفهانی (نایغه نجف). قم: پژوهشکده باقر العلوم. طوسی، آبی جعفر محمد بن حسن (۱۳۷۶). العده فی أصول الفقه، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم: انتشارات ستاره.

طوسی، نصیر الدین (۱۳۸۹). اساس الاقتباس. تهران: انتشارات فردوس، ج ۱. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۳۴). المحکم فی اصول الفقه. قم: انتشارات دارالالهلال. عراقی، آغا ضیاءالدین (۱۴۱۴). مقالات الاصول، تحقیق محسن اراکی و سید منذر حکیم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷). خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. قم: نشر الفقاهه. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد. القمی، المیرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸). قوانین الاصول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه. مبلغی، احمد (۱۳۷۸). نقد تورم اصول و دیدگاه های امام خمینی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۹ و ۲۰.

محقق حلی، جعفر (۱۴۰۳). معارج الاصول. تحقیق محمد حسین رضوی. قم: موسسه آل البيت. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). شرح برهان شفا. تحقیق محسن غروی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵). اصول الفقه. قم: انتشارات اسماعیلیان.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). مجموعه مصنفات شیخ مفید. بیروت: نشر دارالمفید، ج ۲.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). انوار الاصول. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهية. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مومن قمی، محمد (۱۴۱۹). تسدید الاصول. قم: النشر الاسلامی.
- نجاشی، ابوالعباس (۱۴۱۸). رجال نجاشی. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱.
- نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (۱۳۸۸). انیس المجتهدین فی علم الأصول. قم: موسسه بوستان کتاب
- وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۵). الفوائد الحائریه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۶). الرسائل الاصولیه. قم: موسسه ی علامه وحید بهبهانی.
- هاشمی شاهرودی، علی (۱۴۱۹). دراسات فی علم الاصول (تقریرات لابحاث ابوالقاسم الخوئی).
- قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- هروی، محمد بن یوسف (۱۳۷۸). بحر الجواهر (معجم الطب الطبيعي). قم: جلال الدین.
- همام زاده، مهدی (۱۳۸۸). تورم علم اصول و بایسته های توسعه در آن، نشریه ی خط، شماره ۱.